

زمین‌خبرها

هشدارهای پلیس برای استفاده از عابر بانک

- برگ رسیدی که از دستگاه خودپرداز دریافت می کنید؛در محل رها نکنید ودر صورت نیاز نداشتن آن را معدوم کنید.
- در حفظ ونگهداری کارت های اعتباری خود دقت لازم را به عمل بیاورید.
- از نگهداری رمز عبور در کنار کارت خودداری کنید.
- کارت ورمز خود را برای دریافت پول در اختیار افراد ناشناس قرار ندهید.
- در هنگام برداشت وجه مواظب باشید کسی رمز شمارا نبیند.
- موجودی حساب های بانکی ،مخصوصا حساب های عابر بانک را در فاصله های زمانی مناسب چک کنید.
- از ارائه اطلاعات مالی وبانکی خود از قبیل شماره حساب،شماره کارت های اعتباری واعلام رمز آن ها و... به سایت های متفرقه ومشکوک خودداری کنید واز انملکرد قانونی ،اینترنتی بانک ها و دیگر مراکز دولتی و رسمی اطمینان حاصل کنید.

سرهنگ بوستانی رئیس پلیس پیشگیری خراسان رضوی

زمین‌خبرها

۳ کشته بر اثر صاعقه در جنوب کرمان

توکلی - صاعقه در سه منطقه جنوب کرمان جان سه جوان روستایی را گرفت. به گفته مدیر مرکز هدایت عملیات بحران دانشگاه علوم پزشکی جیرفت بر اثر وزش تند باد و صاعقه عصر یک شنبه یک جوان ۲۸ ساله هنگام کار در مزرعه در عنبرآباد و یک جوان ۲۲ساله در روستای تکل حسن رودبار جنوب و یک جوان ۱۸ ساله در روستای پنگ رودبار جنوب جان باختند.

خوشاب افزود: یک زن ۶۰ساله در یکی از روستاهای رودبار جنوب دچار صاعقه و مصدوم شد. از عنبرآباد، منوجان ورودبار جنوب هم خبر رسیده، بارش نخستین باران پاییزی لطافت خاصی به این مناطق بخشیده و برخی مناطق شاهدوزش تندباداست.

پرستار باعث قطع انگشت یک نوزاد شد

معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی ایران گفت: موضوع قطع انگشت کوچک دست نوزاد در بیمارستان شهریار قصور پرستار بوده که در محاکم نظام پزشکی و پرستاری بررسی و با آن برخورد می شود. به گزارش ایرنا، نادر توکلی روز یک‌شنبه درباره ماجرای قطع انگشت کوچک دست نوزاد دختر در بیمارستان نور شهریار افزود: هنگام باز کردن آتل از دست نوزاد و قیچی کردن آتل، انتهای انگشت کوچک نوزاد آسیب دید.

این موضوع گزارش شده و تلاش برای ترمیم انجام شد، اما چون انتهای بند انگشت بود، قابل ترمیم نبود. وی ادامه داد: این موضوع روال طبیعی نظام پزشکی و پرستاری دارد که باید انجام شود.

سجاد پور - سکوتی هولناک بر گورستان تاریک و مخوف روستا حکمفرما بود که خودروی شاسی بلند را در کنار گور ها پارک کردیم. می دانستیم در آن ساعت نیمه شب گورستان تاریک و ترسناک است و کسی از آن جاعبور نمی کند. طبق نقشه ای که از قبل طراحی کرده بودیم قرار بود جسد دامادمان را هم بعد از ارتکاب جنایت به گورستان روستا انتقال دهیمو ...

به گزارش اختصاصی خراسان، این ها بخشی از اظهارات سه متهم یک پرونده جنایی است که دریک نیمه شب وحشتناک، شوهر خواهرشان را به قتل رساندند و جسد او را به آتش کشیدند. سه برادر که یکی از آن ها نقش کمرنگ تری در این ماجرای هولناک داشت، توسط کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی به روستای شایع در جاده سیمان مشهد انتقال یافتند تا در حضور قاضی ویژه قتل عمد نگاشته هاو جزئیات این جنایت فجیع را بازگو کنند. متهمان این پرونده شگفت انگیز که هنوز از چگونگی لورفتن ماجرای قتل در حیرت بودند، خیره خیره به یکدیگر می نگریدند و در افکار خود با سوالات بی پاسخ زیادی درگیر بودند که نقشه کامل و زیرکانه آن ها چگونه فاش شده است! در این هنگام صدای قاضی رشته افکار آن ها را برید و به دستور قاضی کاظم میرزایی، سه برادر مقابل دوربین قوه قضاییه قرار گرفتند تا در حضور مقام قضایی به تشریح صحنه جنایت بپردازند.

به گزارش خراسان در بازسازی صحنه قتل که سرهنگ علی بهرام زاده (رئیس دایره قتل عمد پلیس آگاهی) نیز حضور داشت، ابتدا سروان جمالی (افسر پرونده) خلاصه ای از محتوای این پرونده جنایی را بازگو کرد و سپس قاضی کاظم میرزایی با یادآوری و تفهیم موادی از قانون مجازات اسلامی به متهمان، از آنان خواست تا در برابر دوربین قوه قضاییه حقیقت ماجرای قتل را شرح دهند.

«محمد - ب» جوان ۴۰ ساله ای که طبق تحقیقات پلیسی مدتی قبل از جنایت نیز دو نفر را اجیر کرده بود تا بدون دخالت او شوهر خواهرش را به قتل برسانند اما این نقشه نافرجام مانده بود، با معرفی کامل خود گفت:

حامد (مقتول) خواهرم را اذیت می کرد او رفتارهای نامتعارف و زشتی داشت به طوری که خواهرم حدود چهار سال جذا زندگی می کرد. شوهر خواهرم در همین زمان بازن غریبه ای از ادواج کرد ولی آن زن هم با بخشیدن مهریه اش طلاق گرفت تا این که بالاخره با وساطت بزرگترها، خواهرم دوباره به زندگی مشترک خودش با حامد بازگشت. با این حال رفتارها و ارتباطات نامتعارف او همچنان ادامه یافت تا جایی که دیگر این وضعیت برای خواهرم قابل تحمل نبود!

متهم این پرونده جنایی مدعی شد کار او به جایی رسید که حتی قصد داشت با دختر یکی از بستگان نزدیک مان نیز ارتباط برقرار کند. وقتی خواهر این گونه رفتارهای زننده را برای من تعریف کرد به حدی خشمگین شدم که نقشه قتل او را طرح کردم و با برادر

دربازسازی صحنه جنایت لورفت

قرارنیمه شب درگورستان مخوف!



برادرهای زن چگونگی کشتن شوهر خواهرشان را در حضور قاضی میرزایی شرح می دهند

مجتبی (متهم دیف اول) در میان گذاشت ولی خواهرم از قصد ما آگاهی نداشت و فکر می کرد قرار است او را فقط گوشمالی بدهیم. این مرد ۴۰ ساله که شغلی فرهنگی نیز دارد در ادامه اعترافات وحشتناک خود افزود: خواهرم در روستای شایع زندگی می کرد قرار گذاشتیم با خودروی جک شاسی بلند من صحنه جنایت بپردازند. ابتدا به گورستان روستا برویم و بعد از آن که در نیمه شب شوهر خواهرم را به قتل رساندیم جسدش را به همان گورستان ببریم و آتش بزنیم که همین کار را هم طبق نقشه انجام دادیم ولی نفهمیدم چگونه پلیس موضوع را ردیابی کرد و مادستگیر شدیم.

بنابر گزارش اختصاصی خراسان، در ادامه بازسازی صحنه جنایت، «مجتبی» (جوان ۳۰ساله) نیز در برابر قاضی میرزایی ایستاد و به بیان ناگفته هایی از این جنایت وحشتناک پرداخت. او با معرفی کامل خود گفت: آن شب حدود ساعت یک بامداد بود که سوار بر خودروی جک محمد به گورستان روستا رسیدیم. طبق نقشه خودرو را در انتهای گورستان پارک کردیم و فاصله حدود ۲۰۰ متری را پیاده تا روستا رفتیم. پیامکی برای خواهرم فرستاده بودیم که شب در حیاط را باز بگذارد. وقتی به آن جا رسیدیم به آرامی وارد منزل شدیم. دامادمان به حالت دمر در پذیرایی خوابیده بود! خواهرم که با چشممان نیمه باز منتظر بود دختر کوچکش را بغل کرد و به داخل اتاق برد. من چند شال بزرگ زاننه همراه داشتم که یکی از آن ها را دور گلوئی دامادمان انداختم و محمد هم محکم باهایش را گرفت آن قدر دو طرف شال را کشیدم که دیگر بی حرکت شد. سپس جسد را با شال های

سمت گلبهار رفتیم جایی که برادرم هاشم نیز در آن جاسکونت داشت. می خواستیم اثری از جسد باقی نماند به همین دلیل طبق نقشه به زمین های اطراف گلبهار رفتیم. محمد یک گالن ۲۰ لیتری بنزین از جایگاه فروش سوخت خرید و به محل آورد من هم جسد را در حالی به آتش کشیدم که هوا روشن شده بود. در محل ایستادم و آن قدر جسد را تکان دادم که به طور کامل سوخت. اول صبح بود که به مشهد بازگشتیم.

«محمد» به ترتیب جام و محل کارش رفت تا کسی به او مشکوک نشود روز بعد با ارسال پیامک های دیگر از خواهرم خواستیم تا خانه را تمیز کند ولی از سوی دیگر نگران پیداشدن جسد بودیم به همین دلیل روز بعد دوباره سوار بر خودروی جک و به همراه محمد به گلبهار رفتیم. محمد به هاشم (متهم دیگر پرونده) پیام داد که چند کیسه بزرگ زباله و دستکش برای انتقال جسد تهیه کند! هاشم که در جریان موضوع بود هفت کیسه پلاستیکی فراهم کرد سپس بقایای جسد را درون آن ها ریختم و به روستای جعفرآباد و در محلی توقف کردیم که گودالی شبیه چاه بود بقایای جسد سوخته حامد را درون چاه ریختم تا کسی آن را پیدا نکند. همه چیز طبق نقشه و با دقت انجام

شده بود که ما به مشهد بازگشتیم. خواهرم آن خانواده شوهرش گفته بود که حامد برای کار کردن به تهران رفته است و آن ها هم باور کرده بودند اما نمی دانم کجای این نقشه ایراد داشت که کارآگاهان در همان ساعات اولیه اعلام مفقودی و با دستور قاضی میرزایی به سراغ من آمدند!

این گزارش حاکی است: هاشم و همسر مقتول به عنوان متهمان دیگر پرونده نیز اعترافات وحشتناک دوبار درارتابید کردند و بدین ترتیب قاضی با تجربه شعبه (۱) دادسرای عمومی و انقلاب مشهد پایان بازسازی صحنه جنایت را اعلام کرد تا این پرونده جنایی دیگر مراحل قانونی خود را طی کند.

سابقه خبر

به گزارش خراسان، خرداد گذشته بود که زن میان سالی با مراجعه به دایره فقدانی های پلیس آگاهی خراسان رضوی از ماجرای گم شدن پسر ۳۰ساله اش پرده برداشت و به سرهنگ سراسرایی (افسر دایره فقدانی) گفت: پسر من دوم آذر سال گذشته گم شده است و هیچ اطلاعی از او نداریم. عروسم ادعا می کند همسرش برای کار به تهران رفته و از پایانه مسافری با او تماس گرفته است ولی در مدت شش ماه حتی به یک تماس تلفنی هم پاسخ نداده است. عروسم می گوید: او به دنبال خوش گذرانی های خودش بود. به همین دلیل اجازه نمی داد به پلیس گزارش کنیم و ادعا می کرد که با این گزارش آبرویمان می رود! بنابر

گزارش خراسان، کارآگاهان با شنیدن این ماجرا، مراتب را به قاضی میرزایی (قاضی ویژه قتل عمد) اطلاع دادند و این گونه دستورات محرمانه ای از سوی مقام قضایی برای بررسی های غیر محسوس خانوادگی آغاز شد. گروه ویژه ای از کارآگاهان با نظارت و فرماندهی مستقیم سرهنگ محمدرضا غلامی ثانی (رئیس اداره جنایی آگاهی) وارد عمل شدند و با صدهای اطلاعاتی به سرنخ هایی رسیدند که نشان می داد همسر حامد و برادرانش رازی عجیب را پنهان کرده اند. بازجویی از متهمان با دستور قاضی میرزایی طی چند ساعت به نتیجه رسید و برادران همسر مرد گم شده به ار تکاب قتل اعتراف کردند.

وژه

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم:

تابلوهای ورودی قم متناسب با جایگاه فرهنگی این شهر تغییر می کند

شهر از تجاری به فرهنگی افزود، به دلیل اینکه این تابلوها تجاری محسوب و به بخش خصوصی واگذار شده است به همین دلیل پیام تابلوهای ورودی قم به تجاری و تبلیغاتی است که این موضوع متناسب با شأن قم نیست، وی با بیان اینکه برای قم قلم قبول نیست که تابلوهای ورودی آن تبلیغی باشد افزود: تابلوهای فرهنگی در قم، پیرنگ شدن پهلپهای فرهنگی در تابلوهای ورودی شهر به عنوان پیشانی ورودی این استان است و اداه داد، به صوبت شورای فرهنگ عمومی تابلوهای ورودی شهر قم از سیستم تجاری تبدیل ارائه کل راهداری خیاب و برای نصب محتوای فرهنگی و مذهبی در اختیار شورای فرهنگ عمومی قرار گرفت. مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم اظهارداشت بر اساس این طرح محتوای تابلوهای شهر قم در ورودی های تهران به قم و قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

تهران به قم و قم و کاشان به قم با تأیید مدیرخانه شورای فرهنگی عمومی توسط شهرداری اجرا می شود.

در امتداد تاریکی

شیطان جغله!

همه چیز از یک مسخره بازی خیابانی شروع شد چرا که همواره عشق ها و فریب های خیابانی را باور نداشتم و این موضوع را به شوخی می گرفتم حتی وقتی ما جراهای واقعی ستون در امتداد تاریکی روزنامه خراسان را می خواندم با خودم می گفتم دختران فریب خورده زن نگ نبودند و با ساده لوحی در دام شیاطین خیابانی افتاده اند اما روزی به حقیقت ماجرا پی بردم که ...

این ها بخشی از اظهارات دختر ۱۷ ساله ای است که برای رهایی از آزار واذیت های دو جوان شیطان صفت و برای حفظ آبروی خانوادگی اش پلیس را پناهگاه خود یافته بود این دختر در حالی که بیان می کرد برای ترس از انتشار تصاویر خصوصی ام مجبورم به خواسته های شرم آور یک نوجوان ۱۶ ساله و صاحبکارش تن بدهم در باره این ماجرای تلخ به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری آبکوه مشهد گفت: دختری شوخ طبع بودم که همه چیز را به تمسخر می گرفتم به طوری که به مسیر مدرسه به شیطنت می پرداختم و با رفتارها و جملاتم دوستانم را به خنده وامی داشتم در واقع هیچ چیزی را جدی نمی گرفتم حتی ماجراهای واقعی حوادث روزنامه خراسان را باریشخند و مسخره بازی برای دوستانم بازگو می کردم و به حماقت و ساده لوحی دختران فریب خورده می خندیدم تا این که چند ماه قبل همین رفتارهای تمسخرآمیز سرنوشتم را به گونه دیگری رقم زد.

آن روز بر که امتحانی ام را به دست معلم دادم و به همراه دوستم که منظم بودم به سوی منزل حرکت کردم و با مسخره خواندن سوالات امتحانی در خیابان با صدای بلند می خندیدیم در همین هنگام نوجوانی قد کوتاه سر راه من و دوستم قرار گرفت. وقتی آن پسر نوجوان را «جغله» خطاب کردم خنده دوستانم فضا را پر کرد نزدیک تر می شدیم گفتیم: سلام آقا! او هم پاسخ داد سلام خانمی!

با این جملات متلک گویی و چرت و پرت گفتن بین ما شروع شد دوستم نیز فقط می خندید وقتی فهمیدم او یک سال از من کوچک تر است به دوستم گفتیم سوزه خوبی برای سر کار گذاشتن است به همین دلیل شماره تلفن «شادمهر» را گرفتیم و از عصر همان روز در فضای مجاز با او چت کردم.

«شادمهر» درباره خانواده و خودش مسائلی را مطرح کرد که دلم به حالش سوخت و از کرده خودم پشیمان شدم او گفت پدرش معتاد است و به جرم حمل مواد مخدر در زندان تحمل کیفر می کند و مادرش نیز به کارگری در خانه های مردم مشغول کردم.

شادمهر می گفت: درس و مدرسه را رها کرده تا با پادویی در یک فروشگاه مواد خوراکی کمک خرج مادرش باشد. خلاصه تماس های تلفنی و چت های فضای مجازی به ارتباط عاشقانه انجامید تا جایی که خیلی از تصاویر خصوصی ام را برایش ارسال می کردم و با او قرار ملاقات خیابانی می گذاشتم تا این که روزی شادمهر مرا به یک پارتی مختلط دعوت کرد اما وقتی پاسخ منفی مرا شنید تهدیدم کرد که عکس هایم را منتشر می کند!

تازه فهمیدم که با یک عشق خیابانی در دام نوجوانی حيله گر افتاده ام از آن روز به بعد اگر به تلفن هایم پاسخ نمی دادم یا خواسته هایم را نمی پذیرفتم زندگی ام تباه بود خلاصه در میان این تهدیدها روزی شادمهر مرا به فروشگاه خودش دعوت کرد اما وقتی پا به درون فست فود فروشی گذاشتم ناگهان او کرکره مغازه را پایین کشید و به همراه صاحبکار جوانش مرا مورد آزار و اذیت قرار دادند نمی دانستم چگونه به منزل بازگردم از آبروریزی می ترسیدم و از این که پدر و مادرم متوجه ماجرا شوند وحشت داشتم بالاخره با هر ترفندی بود این حادثه تلخ را پنهان کردم ولی شادمهر و صاحبکارش دست بردار نبودند و مدام مرا مجبور به این گونه ملاقات ها می کردند هم که از تهدیدات آن ها می ترسیدم به ناچار به خواسته های شومشان تن می دادم تا خانواده ام در جریان این رابطه خیابانی قرار نگیرند ولی اکنون مادرم به رفتارها و رفت وآمدهای من مشکوک شده است و مدام در این باره سوال می کند از سوی دیگر نیز زندگی و آینده ام در مسیر تباهی قرار گرفته است به همین خاطر به کلانتری آمدم که تا کمکم کنید.

شایان ذکر است به دستور سرگرد محمدی (رئیس کلانتری آبکوه) ماجرای این دختر نوجوان در دایره مددکاری اجتماعی مورد بررسی های کارشناسی و قضایی قرار گرفت.

ماجرا واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

روپوش سترون رستورانی ۱۶۰۰۰ تومان
روپوش سفید ترون آزمایشگاهی ۲۳۰۰۰ تومان
انواع روپوش کارگاهی، اتاق عمل و ...
تلفن: ۳۲۴۵۹۴۰۰ (۹ خط)